

محمد رسول الله (ص)



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء
محمد مصطفی و آل طاهرینش

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

.و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم

بهترین مخلوق خدا حضرت محمد(ص) است.از همه انبیاء
بالا تر.سیدالانبیاء است.ما اگر مسلمانیم و ایمان داریم ببرکت این آخرین
رسول خداست.او رحمت برای همه اهل عالم است. با صلوات بر او
گناهانمان محو میشود. اخلاقمان خوب می گرددو...
امامان (بجز امیرالمومنین)هم رو وقتی صدا می کنیم می گوئیم یا بن
رسول الله.

همه ما باید در معرفت این سرور همه انبیاء تلاش کنیم. چون اگر رسول اکرم را شناسیم امام رو هم نمی توانیم بشناسیم. و اگر امام را شناسیم راه را گم می کنیم.

در این کتاب که حصول چندین سخنرانی است که به متن تبدیل شده درباره ابعاد شخصیتی رسول اکرم (ص) مطالب ارزنده ای آورده شده است.

پاییز 1404. کرمانشاه

خدا فرموده به عزت و جلالم قسم اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم...

همه ما مسلمانان نه تنها ما مسلمانان همه ابناء بشر باید تلاش کنند
شخصیت آخرین پیامبر رو بشناسند در حالی که ما مسلمان هستیم اما
اکثر ماها اطلاعات مون معرفت شناختی مون درباره پیامبر اسلام پایین
هست کم هست

یکی از مسائل مربوط به خلقت پیامبر این است که علمای شیعه معتقد
هستند در راس علمای شیعه علامه مجلسی که اولین چیزی که خداوند
در جهان هستی آفرید نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود
و همچنین موجودات بسیار عظیمی که در عالم هستی هستند همانند
خورشید ما بهشت از عقل قلم علم اینا همه از نور پیامبر آفریده شدند.
در حدیثی است که خداوند وقتی که نور پیامبر را خلق کرد فرمود که
اگر به یمن وجود تو نبود من خلقتی انجام نمی دادم من هر چیزی رو که
خلق کردم به خاطر تو بوده به برکت وجود تو بوده حالا چرا اینقدر
شخصیت پیامبر مهم هست بنده در این رابطه یک حدیث زیبایی رو

عرض میکنم امیر مومنان فرمود: وقتی خداوند نور حضرت محمد صلی
الله علیه و آله و سلم رو خلق کرد نور پیامبر هزار سال خدا رو به پاکی
یاد کرد و حمد و ثنای خدا رو کرد ماها به مقدار نماز مون طولانی میشه
ناراحت میشیم به امام جماعت اعتراض میکنیم آقا شما چرا رکوع رو
طول دادی چرا نماز و طول دادی! هزار سال پیامبر در ابتدای خلقتش فقط
خدا رو به پاکی یاد می کرد حمد خدا رو میگفت بعد خدا بهش فرمود که
تویی مراد و مقصود من از خلق عالم. تویی برگزیده من از خلق من. به
عزت و جلالم قسم اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم بعد این جمله رو
خدا فرمود هر که تو را دوست بدارد من هم دوست او هستم. و هر کسی
که با تو دشمنی بورزد من هم دشمن او خواهم بود سپس خداوند از نور
پیامبر ۱۲ حجاب آفرید حالا این حجابها چی هستن باید عرفا توضیح
بدن بنده اجمالی عرض میکنم خداوند وقتی که از نور پیامبر ۱۲ حجاب
آفرید دستور داد به نور پیامبر وارد این حجاب ها شو. نور پیامبر وارد
حجاب قدرت شد ۱۲. هزار سال می فرمود سبحان العلی الاعلی بعد از
اون وارد حجاب عظمت شد نور پیامبر ۱۱ هزار سال می فرمود سبحان

عالم السر والخطايا ودر حجاب عزت، ده هزارسال فرمود: سبحان

الملك المنان

و در حجاب هيبت، نه هزارسال فرمود : سبحان غنى لا يفتقر

و در حجاب جبروت، هشت هزارسال فرمود: سبحان الكريم الاكرم

و در حجاب رحمت، هفت هزارسال فرمود: سبحان رب العرش العظيم

و در حجاب نبوت، شش هزارسال فرمود: سبحان ربك رب العزه

عما يصفون

و در حجاب كبرياء، پنج هزارسال فرمود: سبحان العظيم الاعظم

و در حجاب منزلت، چهار هزارسال فرمود: سبحان العليم الكريم

و در حجاب رفعت، سه هزارسال فرمود: سبحان ذى الملك والملكوت

و در حجاب سعادت، دو هزارسال فرمود: سبحان من يزيل الاشياء

الملك والملكوت

و در حجاب شفاعت، هزارسال فرمود: سبحان الله وبحمده سبحان الله

العظيم

پیامبر عبادتش که می‌گن از همه بیشتر بوده از همه پیامبران از همه انسان‌ها. این یک قطره از عبادتهای ان حضرت بود که عر شد. در روایت دیگری خود پیامبر فرمود خداوند وقتی که حضرت آدم رو خلق کرد و ما را در صلب او قرار داد دستور داد به فرشتگان به خاطر احترام ما که در صلب آدم بودیم بر آدم سجده کردند در واقع سجده فرشتگان بر آدم هم سجده بندگی خدا بود و هم به خاطر احترام ما بود که در پشت آدم بودیم. بعد فرمود چگونه از فرشتگان برتر باشیم در حالی که در معراج وقتی که به آسمان‌ها بالا رفتم محلی رفتیم که ما باید نماز جماعت بخونیم جبرئیل به من گفت جلو بایست گفتم ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟ فرمود آری زیرا خداوند تبارک و تعالی پیامبرانش را بر ملائکه برتری داده و تو را به خصوص برتری ویژه داده. پیامبر فرمود من جلو ایستادم و همه فرشتگان و پیامبران پشت سر من نماز خواندند البته این فخر فروشی نیست بعد رفتیم به حجاب‌های نور رسیدیم جبرئیل فرمود که شما برو خودش ایستاد عرض کردم که در چنین محل مهمی مرا تنها می‌گذارید فرمود که خدا به من دستور داده از اینجا جلوتر نرم و طبق بعضی از روایات ها گفت مقام من دیگه اجازه نمیده

ولی شما میتوانید برویدمیگه من بالا رفتم تا جایی که در مقام قاب
قوسین با خدا سخن گفتم ندا رسید ای محمد! تو بنده من هستی و من
پروردگار تو هستم مرا عبادت کن بر من توکل کن تو نور من در میان
بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجت من در بین آفریدگانم هستی
بهشتم برای کسی که از تو پیروی کندافریده ام و دوزخم را برای کسی
که تو را نافرمانی بکنه قرار دادم و کرامتم هم برای اوصیا تو قرار دادم.
و ثوابم را برای شیعیان تو قرار دادم سوال کردم خدایا اوصیای من کیا
هستند فرمود که اوصیای تو همونها هستند که نامشان بر عرش نوشته
شده بر ساق عرش نگاه کردم دیدم ۱۲ نور اول اونها علی بن ابیطالب و
آخرین آنها مهدی آل محمد است انشاءالله کتاب حیات القلوب. مجلسی
رو تهیه بکنید جلد سوم بسیار احادیث عالی درباره عظمت رسول
اکرم(ص) دارد.

در تاریخ بشریت انسانی نبوده که علمش مانند پیامبر آنقدر زیاد باشه...

یکی از ابعاد شخصیتی پیامبر اعظم علم فراوان پیامبر است که در تاریخ

بشریت انسانی نبوده که علمش مانند پیامبر آنقدر عظیم و بزرگ بوده باشد. در روایت است که خداوند ۷۳ اسم اعظم داره به هر پیامبری چند تا رو یاد داد مثلا به حضرت عیسی از این ۷۳ اسم دو تا اسم یاد داد با کمک همین دو تا اسم بود که حضرت عیسی مرده ها را زنده میکرد. به پیامبران دیگر ۴ اسم ۵ اسم ۱۰ اسم داد اما به پیامبر اعظم از ۷۳ اسم خودش ۷۲ اسم را اموخت.

و باز در روایت هست که علوم همه پیامبران در پیامبر اسلام بوده کتاب زبور کتاب تورات کتاب انجیل همه اینها کتاب ابراهیم همه در سینه پیامبر جا داشت

اما یکی از ابعاد علمی پیامبر اطلاعی است که پیامبر از آینده داشتند این خیلی مهمه انسان از آینده اطلاع داشته باشه سال بعد چه اتفاقی می افته بنده به بعضی از این علمی که پیامبر از آینده اطلاع داشتند اشاره می کنم

1-

پیامبر به علی خبر داد که شما شهید می شوی و محاسنت به خون فرقت خضاب می شود. و به علی خبر داد که با سه دسته جنگ خواهی کرد اول ناکثین و پیمان شکنان در راسشان طلحه و زبیر. دوم قاسطین و آنهایی که بتو ظلم می کنند در راسشان معاویه. سوم مارقین که از دین بیرون رفته اند شامل خوارج

پیامبر چندبار از شهادت امام حسین خبر داد و کربلا را معرفی -

کرد و قاتلین حضرت را نام برد و مشتی خاک کربلا را به ام سلمه داد

و گفت با شهادت حسین ع این خاک خونین خواهد شد

همچنین از شهادت امام رضا ع و از محل دفن آن حضرت در خراسان

اطلاع داد

وقتی معاذ را به ماموریت به یمن فرستاد تاکید کرد که دیگر -

مرانخواهی دید و همین گونه شد.

در غزوه بنی المصطلق باد تندی وزید فرمود منافقی در مدینه مرد. وقتی -

مسلمانان به مدینه برگشتند دیدند رفاعه از سران نفاق بدرک واصل

شده است.

5-

ابوذر نزد پیامبر آمد و گفت اجازه بدهید با برادرزاده ام به غابه محلی

در حجاز برویم حضرت فرمود اگر می خواهی برو ولی می ترسم که

غارت کنند و برادرزاده ات را بکشند و بیایی در حالی که به عصایت تکیه

داده ای بگوئی پس برادرم را کشتند و اموال را غارت کردند

ابوذر رفت و همانطور شد که پیامبر گفته بود

شخصی اعرابی بنام عاصم به پیامبر گفت ای محمد آیا غیب می -

دانی؟ فرمود غیب را فقط خدا می داند. گفت من شترم را از خدایت بیشتر

دوست دارم! پیامبر فرمود خدا بمن خبر داد که در پای تو جراحی پیدا

شود که به مغزت برسد وبخاطر آن بمیری! او همانطور شد که پیامبر فرموده بود.

7-

پیامبر به عباس عموی خود فرمود وای بر فرزندان من از دست فرزندان تو. عباس گفت اگر اجازه دهی خودم را از فرزند شدن بیاندازم . پیامبر فرمود این امری حتمی است که مقدر شده است

پیامبر فرمود بنی امیه هزار ماه خلافت می کنند و از کفر وانحرافات آنها خبر داد.

8-

روزی حضرت به علی وفاطمه وحسین فرمود که قبرهای شما پراکنده خواهد بود. امام حسین پرسید آیا کشته خواهیم شد؟ فرمود ای فرزند! تو به ستم کشته خواهی شد و برادرت به ستم کشته خواهد شد و پدرت نیز به ستم کشته خواهد شد و فرزندان شما هم مظلوم و پراکنده در زمین خواهند شد. حسین ع پرسید آیا قبر ما با این پراکندگی زائر خواهد

داشت؟ پیامبر فرمود آری عده ای از امت من بخاطر محبت به من، قبور
شمارا زیارت می کنند و من هم در قیامت آنها را از گرفتاری قیامت نجات
می دهم

پیامبر از شهادت حجر بن عدی و یارانش بدست معاویه خبر داد-9

10-

روزی پیامبر به منطقه حره در مدینه رفت و فرمود انا لله وانا الیه
راجعون. اصحاب نگران شدند و خیال کردند اتفاق بدی می خواهد
بیافتد. اما حضرت فرمود عده ای از خوبان امت من در این منطقه شهید
خواهند شد. در سال 63 عده ای از مردم مدینه که فقط 700 نفرشان قاری
قرآن بودند بدست لشکر یزید در آنجا شهید شدند

11-

دشمنان یکی از دوستان پیامبر بنام خیب را اسیر کردند وقتی می
خواستند او را بکشند گفت السلام علیک یا رسول الله. حضرت که در مدینه

بین اصحاب نشسته بود فرمود وعلیک السلام و گریست و فرمود خیب
بمن سلام کرد و کفار او را کشتند.....

12.

-وقتی لشکر اسلام به فرماندهی جعفر در مرز شام با رومی ها می
جنگیدند پیامبر در مسجد نزد اصحاب نشسته بود. ناگاه رنگ صورت
پیامبر تغییر کرد و فرمود دستهای جعفر را قطع کردند و بعد از لحظه
ای فرمود جعفر را شهید کردند و همینطور از راه دور حوادث جنگ
موته را برای اصحاب بیان می کردند

اخلاق عظیم پیامبر :

یکی از عوامل موفقیت پیامبر اعظم. که توانستند در مدت ۲۳ سال دهها

هزار کافر و مشرک رو تبدیل به انسانهای با ایمان و مسلمان بکنند

اخلاق عظیم پیامبر بوده

امام صادق علیه السلام فرمود یه روز زلیخا در زمان پادشاهی حضرت

یوسف وقت گرفت و خدمت حضرت یوسف رفت در اون زمانی که

زلیخا پیر شده بود

حضرت یوسف وقتی که او رو شناسایی کرد فرمود که چرا این کارها را در گذشته انجام دادی علتش چه بود انگیزش چه بود عرض کرد که زیبایی تو مرا بیتاب کرد یه کارهایی انجام دادم همه بر مبنای این بود که من عاشق تو شده بودم حضرت فرمودند که اگر پیامبر آخرالزمان. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را میدیدی که از من خوشروتر و خوش اخلاق تر و بخشنده تر است چیکار میکردی این جمله رو که یوسف فرمود زلیخا گفت راست گفتی او از شما بهتره یوسف سوال کرد که از کجا فهمیدی که من راست گفتم شما که هنوز اون پیامبر را ندیدی؟. چه جور این مطلب را قبول کردی گفت وقتی که نامش را بردید محبتش در دلم افتاد

در همون ساعت خداوند وحی کرد که ای یوسف! زلیخا راست میگه و چون پیامبر آخرالزمان را دوست دارد من هم زلیخا رو دوست دارم لذا او را به عقد خودت در بیار

وصف خوش اخلاقی پیامبر در گفتار همه پیامبران بوده همه می گفتن یکی از خصلت های ویژه پیامبر آخرالزمان اینه که اخلاقش عظیم هست

لذا بنده یک روایت طولانی عرض می‌کنم درباره اخلاق پیامبر، ائمه که فرزندان پیامبرند آنها می‌دانند که حضرت اخلاقش چگونه بوده است امام صادق (ع) درباره اخلاق عظیم رسول اکرم (ص) فرمود که پیامبر اسلام از همه کس، حکیمتر و داناتر و بردبارتر و شجاعت‌تر و عادلتر بود. هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود. هرگز درهم و دیناری نزد او نماند. بر زمین می‌نشست و بر زمین غذا می‌خورد و بر زمین می‌خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می‌کرد. در خانه خود رامی‌گشود و گوسفند را خود می‌دوشید و پای شتر را خود می‌بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می‌شد، خود می‌گرداند. آب وضو را بدست خود حاضر می‌کرد و پیوسته سرش در زیر بود. در حضور مردم تکیه نمی‌کرد و اهل و عیال خود را خدمت می‌کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می‌نمود، قبول می‌فرمود و نگاه‌زیاد به صورت مردم، نمی‌کرد. هرگز برای دنیا بخشم در نمی‌آمد و برای خدا غضب می‌کرد و گاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می‌بست و هرچه حاضر می‌کردند، تناول می‌فرمود. انگشتر نقره در انگشت کوچک دست راست می‌کرد. خربزه را دوست می‌داشت. هنگام وضو مسواک

می زد و ادب هر که را رعایت می فرمود و عذر هر که را که معذرت می خواست، قبول می نمود و تبسم بسیار می کرد و هرگز صدای خنده اش بلند نمی شد و هرگز کسی را دشنام نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد. بد را به خوب جواب می داد و ابتدا به سلام و دست دادن می نمود و در هر مجلسی، یاد خدا می کرد. «حیوة القلوب ج 2».

این اخلاق عظیم رسول خدا چقدر با اخلاق ماها فرق دارد! الان از کینه هایی که افراد در دل دارند مخصوصاً خدای ناکرده به خاطر انتخابات چقدر در رنج هستیم که یک انتخابات برگزار شده شخصی به مجلس نرفته بعضیا از طرفدارها به خاطر اینکه حالا فلان شخص پیروز شده یا نشده با هم ناراحت هستند سلام عليك با هم نمی کنن اینا خلاف دستور اسلام هست پیامبر ما اینها را نمی پسندند مسلمانها باید با هم برادر باشند انما المومنون اخوت پس این آیه رو کی می خواهیم عمل کنیم؟ و مخصوصاً این انتخاباتی که در پیش ما می ترسیم باز دوباره دو نفر به خاطر اینکه حالا این کاندیدای فلان این کس بوده یا تو ستاد فلانی بوده ما باید بر مبنای اسلام با همدیگه ارتباط داشته باشیم

پیامبر یکی از جلوه‌های خوش اخلاقیش این بوده که همیشه صورتشان
متبسم بوده بعضیا هستن وقتی که به ریاست می‌رسن صورتشون همیشه
عبوسه آقا فلان مدیر کل فلان وزیر خیال میکنند علامت ریاست اینه که
عبوس باشند!

پیامبر همیشه متبسم بودند البته هرگز صدای خنده‌اش بلند نشد هرگز
کسی را دشنام نداد به کسی ناسزا نگفت

اما میگند رضا خان در هیئت دولت بلند می‌شد فحش می‌داد به وزرا
کتکشون میزد بروید خاطرات سلطنت رضا خان جنایتکار رو بخونید آدم
بی‌سوادی که بر این مملکت حاکم شده بود در وسط جلسه هیئت دولت.
فحاشی میکرد اونم چه فحش‌هایی بشون می‌داد اما پیامبری که اشرف
بشر هست هرگز به کسی ناسزا نگفت خدمتکاران و زنان خود را نفرین
نکرد و بد را به خوب جواب می‌داد اگر کسی به پیامبر بدی می‌کرد
پیامبر در مقابل خوبی می‌کردند

در هر حال این حدیث از امام صادق علیه السلام بود و سخن آخر در این
رابطه. انس بن مالک میگه من ده سال در خانه پیامبر بودم هرگز به من

تندی نکرد معمولا بین صاحبخانه و کسانی که در خانه کار می‌کنند تندی
پیش میاد اگر کاری را کرده بودم به من نگفت چرا کردی چرا این کارو
کردی می‌گه یک شب پیامبر قرار بود تشریف بیارن برای افطار ایشان
شیر که کنار گذاشته بودم دیر آمدند و من خیال کردم که پیامبر
شامشونو خوردن لذا من اون شیر رو خوردم. آخر شب پیامبر آمدن من
از اطرافیان پرسیدم آیا پیامبر شام خوردن گفتن نه هنوز پیامبر شام
نخوردن هنوز افطار نکردن من نگران شدم اگر الان پیامبر بگه شیر رو
بیاور من چیکار بکنم زمان ما هم نبوده آدم بره فوری سر کوچه شیر
بخره بیاره پیامبر گویا فهمیده بودند هیچ به من نگفتند و با آب افطار
کردند خب این اخلاقی است که منحصر به پیامبر نیست دستور دادن
ماها. ماها هم باید به اندازه توانمون قسمتی از این مکارم الاخلاق رو
داشته

هر کسی از خوبان پیامبر را که می‌دید از محبت پیامبر بی طاقت می‌شد

در طول تاریخ صدها نفر به دروغ ادعای پیامبری کرده اند. اما اونهایی که پیامبر حقیقی بودند هم کودکان هم بزرگی شون و هم رفتار شون دارای یک ویژگی‌هایی بوده است ویژگی‌های الهی که حکایت از واقعیت و راستی ادعای آنها داشته است در حالی که مدعیان دروغ گو هم کودکانی شون عادی بوده هم رشد شون و بزرگی شون مانند بقیه افراد دیگر شبانه روزش میگذشته است. و هیچ خاصیتی نداشته‌اند علاوه بر اینکه معجزه‌ای هم نداشته‌اند

اما درباره باز شخصیت پیامبر در دوران کودکی و نوجوانی به چند روایت اشاره می‌شود

حلیمه سعدیه که مادر رضایی و شیری پیامبر هست و چندین سال پیامبر در نزد او تربیت شده و از سینه او شیر نوشیده درباره. حالات مخصوص پیامبر می‌گوید این مطالب را می‌گوید که هرگز لباس او را نجس ندیدم گویا دیگری او را پاکیزه می‌کرد هر وقت خواستم لباسش را در بیاورم فریاد و اضطراب میکرد و نمیگذاشت به بدنش نگاه کنم شب‌ها میشنیدم که این ذکر را میگفت لا اله الا الله قدوس قدوس. با

دست چپ چیزی را بر نمی داشت وقتی که می خواست چیزی را به دست

بگیرد می فرمود بسم الله و هر کسی از خوبان پیامبر را که می دید از

محبت پیامبر بی طاقت می شد

روایت دیگر مربوط به دیدار پیامبر بایک راهب هست. در راه دمشق

وقتی که پیامبر به همراه ابوطالب به سفر تجارتي از مکه. به دمشق

می رفت در راه با این راهب مسیحي یک ملاقاتی رو انجام دادند و

بحیرای راهب با توجه به علامت هایی که در کتب الهی خوانده بود متوجه

شخصیت پیامبر شد و این جملات رو اون زمان که هنوز پیامبر نوجوان

است مبعوث نشده در درباره آینده بشریت و آینده پیامبر و امتش بیان

کرد گفت تو کسی هستی که نورهای دنیا همه از نور توست به یاد تو و

به نام تو مساجد آباد خواهد شد و گویا می بینم لشکرها می کشی و عجم

و عرب تابع تو خواهند شد و شجاعان قریش و عرب را بر خاک هلاکت

می افکنی وبتها را از بین میبری و مالک کعبه میشوی کلید بهشت و جهنم

در دستان توست و هر کسی. پیرو تو شود سعادت مند است و قیامت برپا

نخواهد شد تا زمانی که همه پادشاهان جهان با ذلت به دین تو در آیند

بعد دست و پای پیامبر را می‌بوسید و این جملات رو می‌گفت اگر زمان شما زنده باشم در لشکر شما خواهم بود و برای شما شمشیر خواهم زد و با دشمنان تو جهاد خواهم کرد تو بهترین فرزند آدم هستی و تویی پیشوای پرهیزکاران و خاتم پیامبران به خدا قسم از زمانی که متولد شدی زمین خندان شد و تا روز قیامت خندان خواهد بود و از زمانی که متولد شدی به خاطر ولادتت کلیساها و بتخانه‌ها و شیاطین گریان شدند و تا روز قیامت گریان خواهند بود

خود پیامبر در درباره جایگاه خودش روایتی دارد میگه که خداوند از بالای عرش مرا به ۱۰ نام خوانده است و به زبان هر پیامبری بشارت مرا به قوم آن پیامبر داده هر پیامبری که آمده به مردمش گفته که در آخرالزمان یک همچون شخصیتی ظاهر خواهد شد و در تورات و انجیل مرا بسیار یاد کرده (تورات و انجیلی که تحریف نشده‌اند) و مرا به آسمان بالا برد و نام مرا از نام بزرگوار خود گرفت که نام خدا محمود است و نام مرا محمد قرار داد و مرا در بهترین قرن‌ها و نیکو ترین امت‌ها مبعوث کرد و در تورات مرا «احید» نامید زیرا که به توحید و یگانه پرستی خدا جسدهای امت من بر آتش جهنم حرام گردیده است، و در

انجیل مرا «احمد» نامید زیرا که من محمودم در آسمان و امت من حمد کنندگانند، و در زبور مرا «ماحی» نامید زیرا که به سبب من از زمین محو می نماید عبادت بت ها را، و در قرآن مرا «محمد» نامید زیرا که در قیامت همه امت ها مرا ستایش خواهند کرد به سبب آن که به غیر از من کسی در قیامت شفاعت نخواهد کرد مگر به اذن من . و مرا در قیامت «حاشر» خواهند نامید زیرا که زمان امت من به حشر متصل است، و مرا «موقف» نامید زیرا که من مردم را نزد خدا به حساب می دارم، و مرا «عاقب» نامید زیرا که من عقب پیغمبران آدمم و بعد از من پیغمبری نیست، و منم رسول رحمت و رسول توبه و رسول ملاحم یعنی جنگ ها و منم «مقفی» که از قفای انبیا مبعوث شدم، و منم «قثم» یعنی کامل جامع کمالات . و منت گذاشت بر من پروردگار من و گفت: ای محمد! من هر پیغمبری را به زبان امت او فرستادم و بر اهل یک زبان فرستادم و تو را بر هر سرخ و سیاهی مبعوث گردانیدم و تو را یاری دادم به ترسی که از تو در دل دشمنان تو افکندم و هیچ پیغمبر دیگر را چنین نکردم، و غنیمت کافران را بر تو حلال گردانیدم و برای احدی پیش از تو حلال نکرده بودم بلکه می بایست غنیمت ها که از کافران بگیرند، بسوزانند .

و عطا کردم به تو و امت تو گنجی از گنج های عرش خود را که آن
سوره فاتحه الكتاب و آیات آخر سوره بقره است، و برای تو و امت تو
جمع زمین را محل سجده و نماز گردانیدم بر خلاف امت های گذشته
که می بایست نماز را در معبدهای خود بکنند، و خاک زمین را برای تو
پاک کننده گردانیدم، و الله اکبر را به تو و امت تو دادم، و یاد تو را به یاد
خود مقرون کردم که هر گاه امت تو مرا به وحدانیت یاد کنند، تو را به
پیغمبری یاد کنند، پس طوبی برای تو باد ای محمد و برای امت تو
امام صادق علیه السلام فرمود پیامبر در قرآن دارای ۱۰ نام هست

1- محمد (صلی الله علیه و آله) و ما محمد الا رسول. 2 و 3 - احمد و
رسول؛ و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد. 4 - عبدالله و انه لما
قام عبدالله. 5 - طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی. 6 - یس، والقرآن
الحکیم. 7 - ن والقلم و ما یسطرون. 8 - مزمل یا ایها المزمل. 9 - مدثر یا
ایها المدثر. 10 - ذکر قد انزلنا الله الیکم ذکرا رسولا. سپس امام
صادق (علیه السلام) فرمود: ذکر از نام های آن حضرت است و ماییم اهل

ذکر که حق تعالی در قرآن ذکر کرده است که هر چه ندانید از اهل ذکر
سؤال کنید. بعضی از علما برای آن حضرت چهارصد نام از قرآن
استخراج کرده‌اند

قبل از اینکه پیامبر به پیامبری مبعوث شود در سرزمین حجاز کاهنانی
بودند که اینها به وسیله ارتباط با جن و شیاطین و ارواح عالم برزخ
اطلاعاتی رو. درباره حوادثی که در آینده پیش خواهد آمد می‌دانستند
یکی از آنها قبل از اینکه پیامبر متولد بشود در جمع بنی هاشم حاضر شد

و تولد پیامبر رو اینگونه بشارت داد به زودی شخصیتی پا بر عرصه وجود خواهد گذاشت که پیامبری او تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. از نشانه‌هایی که دارد عمامه بر سر بگذارد در تاریکی‌ها نور صورتش ساطع باشد شخصی که تاکنون مانند او به خوبی اخلاق و سیما بر زمین راه نرفته است شیرین زبان و خوش بیان است در زهد و تقوا و خشوع و عبادت نظیر ندارد اهل تکبر و تجبر نیست اگر سخن بگوید درست بگوید و اگر از او سوال بکنن به راستی جواب گوید ولادتش پاکیزه است و نسبش پاک است و برای جهانیان رحمت است و جهان به نور او روشن باشد و نسبت به مومنین رؤف و رحیم است فریادرس هر پناهنده و مضطری است. نامش در آسمان احمد و در زمین محمد

ابوطالب سوال کرد که آیا این شخص جانشینی دارد وزیری دارد؟ جواب داد که جانشین و یاور اوست سیدی بزرگوار است شیری شیر شکار و پیشواییست نیکو کردار و انتقام گیرنده از کفار کسی است که کاسه مرگ به مشرکان بچشانند و حمله‌های او زهره شیران را آب کند و پیوسته در جنگ‌ها به یاد خدا باشد و برای محمد وزیر و. بعد از پیامبر امیر باشد در روایتی آمده است که فردی یهودی از امام علی - عیله

السَّلَام - سؤال میکند که اسم محمد پسر عموی شما و اسم شما و
فرزندانتان در تورات چیست؟ حضرت جواب می دهد: «در تورات اسم
محمد (ص) «طاب طاب» و اسم من «ایلیا» و اسم فرزندانم «شبر و شبیر»
می باشد،» یهودی با شنیدن این پاسخ، بلا فاصله مسلمان شده و شهادتین
را بر زبان جاری می کند و پس از شهادت به وحدانیت خدا و رسالت
[۲]. پیامبر (ص) شهادت به وصایت و ولایت امام علی (ع) می دهد

از این روایت استفاده می شود که امام علی (ع) به عنوان خلیفه و جانشین
پیامبر (ص) بطور واضح و روشن در تورات مطرح بوده است. و اگر غیر
این بود نباید بلافاصله یهودی فرمایش امام علی - علیه السَّلَام - را قبول
می کرد.

و نیز نقل شده که اسامی مبارک تمام ائمه اهل بیت - علیه السَّلَام - در
تورات نقل شده و به زبان عبرانی چنین بوده است: میذمید (مصطفی)
ایلیا (علی مرتضی) قیذور (حسن مجتبی) ایرییل (حسین شهید) مشفور
(زین العابدین) مسهور (امام باقر) مشموط (جعفر صادق) ذومرا (موسی)

کاظم) هذاد (علی بن موسی الرضا) تیمورا (محمد تقی) نسطور (علی
النقی) نوقش (حسن عسکری) قدیمونیا (محمد بن حسن) صاحب الزمان
[۳](عج)

در بخش هایی از کتب عهدین به انوار طیبه پنج تن - علیهم السلام -
اشاره شده است آنجا که از زبان حضرت ادریس - علیه السلام - نقل می
کند که فرزندان آدم در تعیین افضل مخلوقات دچار اختلاف شدند هر
کدام چیزی گفتند و در نهایت اختلاف خود را نزد آدم - علیه السلام -
بردند آن حضرت فرمود: چون خدا مرا آفرید و از روح خود در کالبدم
دمید و من درست نشستم عرش اعظم الهی را دیدم و پنج شبح نورانی را
نگریستم که در عرش هویداست در نهایت عظمت و جلال و کمال و
حسن و ضیاء عرض کردم: پروردگارا این انوار با عظمت و جلال چه
کسانی هستند خطاب رسید این ها اشرف مخلوقات من و واسطه بین من
و سایر آفریدگانند. اگر این ها نبودند من تو را نمی آفریدم و نه آسمان
و نه زمین و نه بهشت و نه جهنم و نه آفتاب و نه ماه را. عرض کردم
پروردگارا نام این ها چیست؟ خطاب رسید به ساق عرش بنگر چون

نگریستم دیدم این پنج نام مبارک نوشته شده است: پار غلیط (محمد)
ایلیا (علی) طیظه (فاطمه) بشر (حسن) بشیر (حسین)

روزی عیسی مسیح - علیه السلام - با صدای بلند فریاد زد ایلی ایلی به
فریادم برس و مرا کمک کن، حاضرین برخی گفتند خدا را می خواند و
برخی گفتند الیاس را می خواند.... ولی از آن جا که هیچ یک پیامبران
خودشان به این که نام ایشان ایلی یا ایلیا باشد تصریح نکرده اند و فقط
علی - علیه السلام - است که این نام خودش که در تورات و انجیل آمده
است تصریح کرده و می گوید: «انا ایلیا الانجیل» قندوزی نقل می کند:
امام علی - علیه السلام - در کوفه بر فراز منبر رفت و خطبه مفصلی برای
مردم قرائت نمود بعد از حمد و ثنای الهی و بیان مطالب دیگر در معرفی
خود و فضایل خود جملاتی بیان کرد که از جمله به جمله فوق (انا ایلیا
الانجیل) اشاره کرد

اری رسول خدا مولودی است که پیامبران همه منتظر ولادتش بودند
ملائکه همه منتظر ولادتش بودند در اتاقی که آمنه زندگی می کند و
تنهاست ناگهان درد زایمان او را فرا گرفت. بلند شد که در رو باز کند و

کمک بطلبد اما هرچه کرد به امر الهی نتوانست بلند بشه ناگهان دید دیوار شکافته شد و چهار حوریه وارد شدند که از نور صورت اونها اتاق روشن شد در اطراف آمنه نشستند و گفتند ناراحت نباش ما اومدیم به شما کمک بکنیم که این مولود متولد بشه و آمنه دچار بیهوشی شد وقتی که به هوش آمد دید که کودک متولد شده و زبان کودک به لا اله الا الله متذکر است در این موقع جبرئیل و میکائیل با طشتی و آفتابه‌ای از عقیق آمدند و جبرئیل کودک را در دست گرفت و غسل داد با اون آبی که به همراه آورده بودند و به آمنه گفتند ما او را از این جهت غسل نمی‌دهیم که بدنش نجس باشد خیر این پاک است برای زیاد شدن نورش و صفایش او را غسل دادیم بعد آمنه دید سرو صداهاى زیادى و مختلفی در اتاق شنیده می‌شود علت را سوال کرد. جبرئیل گفت که ملائکه هفت آسمان برای سلام بر پیامبر آخرالزمان دارن میان. اتاق به قدرت الهی بزرگ شد و ملائکه فوج فوج وارد می‌شدند و این گونه سلام می‌کردند السلام عليك يا محمد السلام عليك يا محمود السلام عليك يا احمد السلام عليك يا حامد ابليس وقتی که این عجایب رو دید خاک بر سر ریخت و گفت از ابتدای خلقت. تاکنون دچار یک همچون مصیبتی نشده

بودم فرزندی متولد شده که بت‌ها و عبادت بت‌ها به دست او باطل می‌شود و مردم را به یکتاپرستی خدا دعوت می‌کند وقتی که اولاد ابلیس این خبر را شنیدن اون‌ها هم خاک بر سر می‌ریختند و همه به دریای چهارم فرار کردند و تا ۴۰ روز گریه می‌کردند

اما کودک متولد شده بود. روز دوم عبدالمطلب پیامبر رو برداشت و داخل کعبه برد چون داخل کعبه شد پیامبر فرمود بسم الله و بالله ناگهان کعبه به صدا درآمد و گفت السلام عليك يا محمد و رحمة الله و برکاته رشد پیامبر عجیب بود در سه ماهگی می‌نشست در نه ماهگی با کودکان می‌گشت در ۱۰ ماهگی با برادرانش فرزندان حلیمه به چرای گوسفندان میرفت در ۱۵ ماهگی با جوانان قبیله تیراندازی می‌کرد. در ۳۰ ماهگی کشتی می‌گرفت و جوانان را بر زمین می‌زد

روایت شده وقتی که حلیمه برای فرزندان صبحانه می‌آورد کودکان دیگر از هم می‌قاییدند ولی پیامبر دست دراز نمی‌کرد بچه‌ها وقتی که از خواب بلند می‌شدند چشمانشون آلوده بود ولی پیامبر صورت شسته و خوشبو از خواب بلند می‌شد

از ابوطالب نقل شده که شب ها از پیامبر صدای دعا و مناجات میشنیدم و
متعجب میشدم وقتی که پیامبر در کودکی. بر سر سفره می نشست تا
بسم الله نمی گفت دست به غذا دراز نمی کرد و بعد از خوردن الحمدلله
می فرمود

و باز ابوطالب می گوید هرگز از این کودک سخن دروغ و بی فایده
نشنیدم و هرگز صدای خنده او را نشنیدم و او وارد بازی های کودکان
نمی شد.

ازدواج پدر پیامبر عبدالله با آمنه دارای عجایبی بود...

در طول تاریخ ازدواج‌های زیادی صورت گرفته که بعد از ازدواج فرزندان متولد شدند و این برای مردم و جهان در ظاهر یک امر عادی بوده ولی ازدواج پدر پیامبر عبدالله با آمنه دارای عجایبی بود و همچنین تولد پیامبر عنایتی که خدا داشته به پیامبر از قبل از اینکه. نطفه حضرتش منعقد بشه تا زمانی که مادرش باردار بوده هر چند ماهی یک بار حوادثی به وقوع می‌پیوسته و به بشریت بشارت‌ها داده می‌شده که بناست یک همچو شخصیتی بیاید خودتون رو آماده بکنید

قبل از اینکه عبدالله با آمنه ازدواج کنه خیلی از خانم‌های مکه و جاهای دور که وصف خاندان عبدالمطلب رو و مخصوصا عبدالله رو شنیده بودند. و خیلپاشون در کتاب‌های دینی خوانده بودند که ظهور یک پیامبر بزرگی به عنوان آخرین پیامبر نزدیک هست و یحتمل که از خاندان عبدالمطلب باشه خود زن‌ها خواستار ازدواج با عبدالله بودند

یک روز عبدالله در مکه داشت عبور می‌کرد یک خانمی به نام فاطمه دختر مروه سوال کرد گفت آقا شما همون کسی هستی که پدرت برای

شما صد شتر قربانی کرد؟. گفت بله من همون هستم خانم گفت من
یک پیشنهادی به شما دارم شما مرا عقد کن یک شب مرا به عنوان
همسرت داشته باش من صد تا شتر به شما میدم!

عبدالله اعتنایی نکرد رفت و بعدم خب مقدمات ازدواجش با آمنه جور
شد و با آمنه وصلت کرد باز یه روز عبدالله داشت میرفت اون خانم رو
دید ولی اون خانم دیگه توجهی به عبدالله نکرد ایشون سوال کرد که
خانم شما. خیلی به من متمایل بودید درخواست ازدواج دادید حتی گفتید
که فلان مقدار از شتر به من می‌دید حالا چی شده که هیچ اعتنایی به من
نمی‌کنید؟ خانم گفت اون موقع یک نوری همراه شما بود من می‌خواستم
اون نور در من قرار بگیره ولی حالا که با فرد دیگری ازدواج کردی خدا
مقدر کرده که اون نور در اون خانم قرار بگیره الان اون نور دیگه همراه
شما نیست برای همین است که من رغبتی دیگه به ازدواج با شما ندارم.
وقتی که قرار هست نطفه پیامبر منعقد بشه خداوند به جبرئیل دستور
داد یک مراسمی رو در آسمان و زمین برپا بکنه جبرئیل در جنت الماوا
که یکی از بهشت ها هست ندا داد آگاه باشید که ظهور پیامبری که

بشیر و نذیر و سراج منیر هست نزدیک شده ، شخصیتی است که امر به خوبی ها میکند نهی از بدی ها میکند و. صاحب رحمت الهی بر بندگان هست و نور او در سرزمین ها ظاهر می شه بدانید و آگاه باشید هر کسی که دوستدار این پیامبر باشد به شرف و عطا بشارت پیدا می کنه و هر کسی که با او دشمنی بکند بدترین عذاب ها برای اوست نام او در آسمان احمد و در زمین محمد و در بهشت ابوالقاسم هست وقتی که این ندا روجبرئیل داد ملائکه صدا به تسبیح و تقدیس خدا بلند کردند درهای بهشت رو باز کردند درهای جهنم را بستند بعد جبرئیل به زمین آمد و به موجودات در زمین همین بشارت رو داد

روز جمعه ای بود که عبدالله با پدرش عبدالمطلب و برادرانش به صحرای عرفات رفتن اونجا آبی نبود یک دفعه چشمه ای به امر خدا ظاهر شد و به عبدالله امر شد که از این چشمه بنوشد و از این چشمه استفاده بکند و بعد از این نطفه پیامبر اسلام منعقد شد اما بعد از دو ماه یا کمتر عبدالله از دنیا رفت و پیامبر پدر ندیده متولد شد

علت اینکه پیامبر در کودکی یتیم شدند و بعد از مدتی مادرشان را از دست دادن یکی از دلایلی است که در هر حال پدر و مادر بر فرزند حق دارند اگر امر و نهی بکنند باید فرزند قبول بکند خداوند اراده کرد که هیچ کسی نباشد که حقی بر پیامبر داشته باشد و بالاتر از پیامبر باشد و بتواند به پیامبر امر و نهی بکند لذا در کودکی پیامبر یتیم شدند

آمنه باردار شده بود وقتی دو ماه از بارداری آمنه گذشت ملکی در آسمان و زمین ندا می کرد صلوات بفرستید بر محمد و آل او و برای امتش استغفار کنید. وقتی که سه ماه از بارداری آمنه گذشت شخصی به نام ابو قحافه از سوریه برمی گشت به مکه نزدیک شده بود یک دفعه دید شترش به سجده رفت هر چه کرد سر از سجده بلند نمیکنه با چوبش شروع کرد زدن شتر ندا شد که شما چرا این کارو انجام میدی چرا شتر رو میزنی این که گناهی ندارد مگر نمی بینید کوه ها و دریاها و درختان و همه مخلوقات غیر از انسان سجده شکر الهی میکنند. سه ماه از وجود مقدس پیامبر در شکم مادرش گذشته که ندا شد وای بر بت پرستان از شمشیر او و شمشیر اصحاب او. چهار ماه گذشت زاهدی و عابدی و تارک دنیایی به نام حبیب داشت میرفت یک دفعه دید یک

بچه‌ای سجده رفته و هر چقدر پدر و مادرش و بستگانش اینو از سجده بلند میکنند این باز دوباره میره سجده و اونها ناراحتن این چه کاری است که داره انجام میده آمدند این کودک را از سجده بلند کرد. ندایی شنیدند که دست از او بردارید داره سجده شکر می‌کند که چهار ماه است رشد پیامبر گذشته است

پنج ماه گذشت پیامبر پنج ماهه است همین آقای حبیب در اون صومعه‌ای که زندگی می‌کرد یک دفعه دید این صومعه‌ش به حرکت درآمده و بر محراب این صومعه نوشته شده ای اهل صومعه‌ها به خدا و رسول او محمد ایمان بیاورید که ظهورش نزدیک شده خوشا به حال کسی که به او ایمان بیاورد. و بدا به حال کسی که به او کافر شود حبیب گفت قبول کردم و ایمان آوردم و انکار او نمی‌کنم

شش ماه گذشت اهل یمن اینا به درختی بود که اون درخت رو می‌پرستیدن پیش اون درخت رفتن عیدشون بود شروع کردن به خوشحالی کردن پرستیدن درخت یک دفعه صدایی عظیمی از درخت شنیدند که ای اهل یمن و ای بت پرستان! جاء الحق و زهق الباطل ان

الباطل کان زهوقا وقت هلاکت شما نزدیک شده. وقتی که این صدا رو شنیدند ترسیدن و عیدشون به هم خورد و به منزلاشون برگشتند

هفت ماه گذشت سواد بن غارب نزد عبدالمطلب آمد گفت دیشب بین خواب و بیداری عجایبی دیدم که مربوط به شماست دیدم درهای آسمان باز شده و ملائکه به سوی زمین می آمدند و می گفتند زمین رو زینت کنید که ظهور پسر زاده عبدالمطلب نزدیک شده که رسول خدا و صاحب شمشیر قاطع هست من سوال کردم در همون خواب و بیداری اسمش چیه گفتن محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب

چون ۹ ماه گذشت خداوند دستور داد که ملائکه به زمین بیان و دور کعبه طواف بکنند و اعلام بکنند که ظهور پیامبر نزدیک شده

وقتی که پیامبر متولد شدند همه بت های کعبه بر روی افتادند و با صدای جا الحق بلند شد و همه دنیا در اون شب تولد روشن شد و هر سنگ و کلوخ و درختی بود خندید و موجودات. زمین و آسمان تسبیح خدا را می گفتند و شیطان فرار میکرد و میگفت بهترین امت و بهترین بنده و بزرگترین اهل عالم محمد هست اللهم صل علی محمد و آل محمد وقتی

که مادر علی علیه السلام هنوز علی علیه السلام متولد نشده فاطمه بنت
اسد عجایب ولادت پیامبر را برای ابوطالب نقل کرد ابوطالب گفت ۳۰
سال صبر کن فرزندی به دنیا می آوری که همه کمالات این کودک. به
غیر از نبوت را خواهد داشت

ما که هممون پیرو حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستیم باید بدانیم این شخصیتی که از او پیروی میکنیم چه شرافت هایی داشته چه فضایی داشته خصوصیاتش چه بوده

فضائل پیامبر است بی شمارند اولین فضیلت پیامبر این است که در عالم ذر اولین شخصی بود که در جواب السُّ بُرْکُم فرمود بلی

دومین فضیلت آنکه نور حضرتش هزاران سال قبل از آدم خلق شد

سومین فضیلت آنکه اجدادش همه یکتا پرست بودند

چهارمین فضیلت آنکه امامان همه از نسل او هستند

پنجمین فضیلت آنکه همه انبیا به او توسل می جستند

ششمین فضیلت آنکه کتابی برای بشریت به هدیه آورد که پراز نور
وهدایت واعظم واشرف از همه کتب آسمانی

هفتمین فضیلت آنکه کاملترین دین را به بشریت هدیه داد

هشتمین فضیلت آنکه علم او از همه انبیا بیشتر بوده است

نهمین فضیلت آنکه خداوند دو صفت خود روف ورحیم را به او نسبت
داده است

دهمین فضیلت اون که انسان سازی کرد و هزاران نفر بت پرست و
مشرك رو دستشون رو گرفت و غل و زنجیر را از روح اونها باز کرد و
تبدیل کرد به انسان های بزرگی مانند سلمان ها ابوذرها مقدادها
یازدهمین فضیلت رحمت بود برای عالمیان یعنی چه پیامبر رحمت بوده
بخاطر او خدا دیگر عذابهایی مانند عذاب قوم نوح و لوط نفرستاد و نمی
فرستد. توسلی که ما به او می کنیم باعث رفع گرفتاری و امرزش
گناهانمان میشه. صلواتی که ما می فرستیم باعث برکات فراوان برای ما
است. و نسلی که پیامبر داشته و ادامه دارد شامل یازده امام معصوم و

هزاران امامزاده و سادات همه هدایتگر هستند امثال اینا همه علامت
هدایتگری و رحمت است

دوازدهمین. فضیلت آنکه خداوند و ملائکه تا روز قیامت بر پیامبر
صلوات می فرستند اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم
سیزدهمین فضیلت آنکه در عالم هستی نزدیک ترین موجود به خداوند
پیامبر بوده است که فرمود ثم دنی فتدلیّ به جایی رسید که هیچ پیامبری
هیچ ملکی هیچ موجود دیگری نرسیده

چهاردهمین فضیلت آنکه در قرآن بارها نام پیامبر در کنار نام خدا
آمده: ولله العزه و لرسوله - اطیعوا الله و اطیعوا الرسول - استجبوا لله
- وللرسول - ینصرون الله ورسوله - والذین یؤذون الله ورسوله
پانزدهمین فضیلت آنکه خدا بخاطر رضایت پیامبر، قبله را از بیت
المقدس به مکه تغییر داد: قبله ترضاها

شانزدهمین فضیلت آنکه کوثر به او عطا شد: انا اعطیناک الکوثر
هفدهمین فضیلت آنکه خدا فرمود اراده کردیم اهل بیت تو پاک
و مطهر باشند.

یعنی خداوند کریم مقام عصمت را به اهل بیت پیامبر عنایت کرد
هجدهمین فضیلت آنکه دل او معصوم بوده و به خطا نمی رود: ما کذب
الفواد مارای

نوزدهمین فضیلت آنکه چراغ فروزان هست: سراجا منیرا
بیستمین فضیلت آنکه الگوی جهانیان است: ولقد کان لکم فی رسول الله
اسوه حسنه

**پیامبر انسان کامل بوده انسانی که درش نقصی نبوده به مقصد رسید
پیامبر...**

ما معتقد هستیم که بنابر آیات قرآن و سخنان ائمه علیهم السلام پیامبر
انسان کامل بوده انسانی که درش نقصی نبوده به مقصد رسید پیامبر.
ماها که در زندگی مانده ایم باید بینیم رفتارهای پیامبر چگونه بوده
است در برخورد. اجتماعی مخصوصاً از او تبعیت کنیم انشالله ما هم به

مقصد و اندازه خودمون البته برسیم لذا به گوشه‌هایی از برخوردهای انسان ساز پیامبر مخصوصاً در قسمت کرامت های اخلاقی اشاره می‌کنیم پیامبر نعمت های الهی را اگر چه جزئی بود مذمت نمی‌کرد و بزرگ می‌شمرد گاهی مثلاً مهمان برای انسان میاد حالا یک غذای مختصری برای مهمان. تهیه کرده صاحبخانه می‌گه این قابل شما را نداشت ببخشید غذای ما حقیر بود کم بود!

این چنین نباید باشه ولو اینکه نان و پنیر هم باشه در هر حال نعمت الهی است و نباید این نعمت رو حقیر شمرد

پیامبر برای مسائل مادی و دنیوی عصبانی نمیشد ناراحت نمیشد ولی برای مسائل آخرت غضب میکرد پیامبر هیچ وقت قهقهه نمیزد خنده با صدا نمیکرد خنده حضرت تبسم بود

بزرگ هر قومی رو احترام می‌کرد به بزرگان قوم اهانت نمی‌کرد تحقیر نمی‌کرد

وقتی که وارد مجلسی میشد محل نشستن حضرت بالای مجلس نبود بلکه هر کجا جای خالی بود پیامبر می‌نشست با افراد طوری برخورد

می کرد که هر کسی خیال می کرد او در نظر پیامبر از بقیه محبوب تره
هر کسی که حاجتی از پیامبر میخواست مخصوصا درهم و دینار اگر در
قدرت پیامبر بود انجام میداد و اگر نبود با زبان خوش و با اخلاق خوش
او را راضی می کرد

برای مردم پیامبر پدر بود و همه مردم در نزد او مساوی بودند
مجلس پیامبر مجلس یاد خدا بود در مجلس پیامبر غیبت نمیشد مجلس
ذکر بود هم به پیران احترام می کرد و هم به کودکان و در برخوردها
گشاده رو بود مخصوصا در روایت هست که خوشحالی مومن در
سیمایش و ناراحتیش در دلش هست اگر کسی ناراحتی داره مصیبتی
داره بیماری داره باید این رو پنهان بکنه و در برخوردها متبسم باشه
حضرت اهل جدال و چانه زنی و سرگرم شدن به حرف های بیهوده نبود
پیامبر از کسی مذمت نمی کرد اگر کسی که نا آشنا و غریب بود و به
پیامبر اهانت میکرد پیامبر در جواب با حلم و بردباری با او برخورد
میکرد و او را تحمل میکردند مثلا شخصی آمد و محکم عبا پیامبر را
کشید که آثار این عبا روی گردن پیامبر مشخص شد اصحاب همه

ناراحت شدند و می‌خواستند بشوایم حمله کنن پیامبر خندیدن تبسم کردن فرمودند چی می‌خواهی؟ گفت از اون پول‌هایی که در نزد شماست به من بده پیامبر مقداری به او پول دادند و او رو راضی کردن این جور برخورد می‌کردند

حضرت مانند خدمتکاران روی زمین می‌نشست با دست خود کفش خودش رو وصله می‌کرد و بر الاغ بدون جهاز سوار میشد و گاه پشت سر خود کسی رو سوار می‌کرد و نسبت به مسائلی که باعث دوری انسان از خدا میشه حساس بود لذا پیامبر به اهل خانه فرمود این پرده‌ای که درش تصویر است عکس هست بردارید از جلوی من کنار بنزید حضرت از خوف خداوند گریه می‌کرد علنا گریه می‌کرد به ذکر الهی مشغول بود و روزی ۳۶۰ بار پیامبر الحمد لله میگفت به عدد رگ‌های بدن و ۷۰ بار استغفار می‌کرد سخی‌ترین و راست‌گوترین باوفاترین و نرم‌خوترین مردم بود

هرچه از اموال نزد پیامبر جمع می‌شد در راه خدا صدقه می‌داد فقط به اندازه مایحتاج یک سال خودش رو نگهداری می‌کرد

نشست و برخاست پیامبر با فقرا بود با مساکین بود با مستمندان بود و نسبت به فرهیختگان عنایت داشت صله رحم میکرد. هر کسی که عذرخواهی میکرد از پیامبر عذر او رو قبول می نمود

در خوراک و لباس با خدمتکارانش یکسان بود این نبود که غذای پیامبر یک غذای فوق العاده‌ای نسبت به خدمتکارانش داشت لحظه‌ای وقت خودش رو پیامبر تلف نمی کرد نه کسی را به خاطر فقرش تحقیر کرد و نه شخصی را به خاطر قدرتش احترام کرد دیر عصبانی میشد و زود راضی میشد

لباس خودش رو وصله می کرد شیر حیوان را می دوشید با خدمتکاران غذا میخورد

و شخصاً به بازار می رفت و مایحتاج خود را تهیه می کرد به همه سلام می کرد و می فرمود تا آخر عمر سلام کردن به کودکان را رها نمی کنم تا این به عنوان سنت بعد از من در میان امت اسلامی بماند به زنان نیز سلام می کرد در مجلس پای خود را دراز نمی کرد در انتخاب میان دو کار، سخت ترین را انتخاب میکرد در حال تکیه دادن غذا نمیخورد به

بوی خوش معروف بود در سفره. دست خود را به اطراف دراز نمی‌کرد و از جلوی خودش پیامبر غذا برمی‌داشت آب آشامیدنی را با سه نفس میل می‌کرد به همه مردم یکسان می‌نگریست و گاهی مزاح می‌فرمود ولی جز حرف حق نمی‌زد در هنگام نشستن رو به قبله می‌نشست هنگامی که سوار مرکب بود اجازه نمی‌داد مردم پیاده همراه او حرکت بکنند یا اگر اون شخصی که پیاده بود سوار میکرد اگه یک نفر بود و یا می‌فرمود شما حرکت بکنید برید فلان جا من هم پشت سر شما می‌آیم هرگز از کسی انتقام نگرفت بلکه او را می‌بخشید اگر سه روز یارانش را نمی‌دید سراغ اون‌ها را می‌گرفت اگر می‌گفتند مسافرت رفته در حقیقتون دعا می‌کرد اگر می‌گفتند مریضه به عیادتش میرفت اگر سالم بود به دیدارش میرفت مردم را با احترام نام میبرد با کنیه با لقب حتی نسبت به کودکان آنها را با احترام نامید هدیه برای پیامبر می‌وردند قبول می‌فرمود ولی صدقه را قبول نمی‌فرمود. و امثال این سنت‌هایی که در کتاب النبی علامه طباطبایی ذکر شده انشاءالله اون‌هایی که دوست دارن بیشتر با روش و سیره پیامبر آشنا بشن به این کتاب مراجعه بکنند

پیامبر اعظم قبل از ۴۰ سالگی بر دین حنیف بودند یعنی توحید خالص

معمولا پیامبر به غار حرام میرفتند در داخل غار به عبادت و تفکر

درباره. خداوند مشغول بودند

امام عسکری (ع) فرمودند وقتی که پیامبر به ۴۰ سالگی رسید خداوند دستور داد که درهای آسمان رو باز کنند و ملائکه رو به زمین اعزام کرد دسته دسته به زمین سرازیر شدند به طرف غار حرا آمدند حالا پیامبر در غار حرام مشغول تفکر است یک دفعه جبرئیل به صورت. خودش ظاهر شد در مدت حیات رسول اکرم(ص) دوبار جبرئیل به صورت اصلی ظاهر شد یکبارش همین اولین روز بعثت بود. وقتی که پیامبر نگاه کرد به شرق و غرب عالم همه جا جبرئیل را میدید. جبرئیل دست پیامبر را

گرفته گفت اقرا بسم ربك الذی خلق در هر حال با مقدماتی که داشت اولین سوره و اولین وحی بر پیامبر اعظم نازل شد وقتی وحی تمام شد ، پیامبر با یک حادثه. مواجه شده تا به حال یک همچو چیزی ندیده بود آنچه انوار جلال الهی پیامبر را فرا گرفته بود که کسی نمی‌توانست به پیامبر درست نگاه کنه یک نورانیت خاصی حضرت را فرا گرفته بود. از غار بیرون آمد به طرف پایین کوه حرکت کرد بر هر درخت و سنگ و گیاهی که عبور می‌کرد بر آن جناب سلام می‌کردند با این عبارت در حالی که روزهای دیگر این چنین نبود با زبان فصیح عربی میگفتند السلام علیک. یا نبی الله السلام علیک یا رسول الله

پیامبر خدا وارد خانه شد خدیجه وقتی که اون نور رو در پیامبر دید عرض کرد که این چه نوریه؟ پیامبر خدا فرمودند این نور پیامبریه بگو لا اله الا الله محمد رسول الله. خدیجه عرض کرد من سالهاست که پیامبری شمارو می‌دانم و شهادتین رو بر زبان جاری کرد اولین زنی که به پیامبر ایمان آورد و مسلمان شد خدیجه بود.

در ان حال پیامبر فرمودند من سرمای شدیدی رو احساس می کنم یک
پارچه بیار رو من بینداز حالم خیلی عجیبه خدیجه یک پارچه آورد روی
پیامبر انداخت یک دفعه وحی نازل شد یا ایها المدثر قم فانذر و ربک
فکبر و صیابک فتھر

ای که خودت را در پارچه پیچیده ای بلند شو وقت نشستن نیست
وقت قیام است قیام برای خدا وقت هشدار دادن است پیامبر سریع بلند
شد بالای پشت بام رفت دستها را بر گوش گرفت و صدا زد الله اکبر
الله اکبر در کجا در مکه بت پرست

هیچ خانه ای نبود مگر اینکه صدای تکبیر پیامبر را شنید البته پیامبر به
دستور خداوند این رسالت را مخفی نگه داشت افرادی می آمدن پنهانی
مسلمان می شدند تا سه سال بعد از سه سال خداوند فرمود و انذر
عشیرتک الاقرین باید پیامبری و دیگه آشکار کنی اول هم از فامیل
شروع کن اول خانواده خودت عموهای خودت بنی هاشم بعد برو سراغ
مردم

پیامبر. آمدن سخنرانی کردند در مکه فرمودند منم رسول خدا شما را به عبادت خدا یکتا دعوت می‌کنم شما رو نهی می‌کنم از اینکه بت‌هایی رو عبادت کنید که نه سود می‌دهند نه زیان نه حرف می‌زنند نه می‌آفرینند نه زنده می‌کنن و نمی‌میرانند

بعد پیامبر فامیل‌هاشو دعوت کرد که 40 نفر از سران بنی هاشم اونا رو دعوت کرد به اسلام و فرمودند هر کسی در این مجلس با من بیعت کند جانشین من و وزیر من است در اون جلسه امیرالمومنین در سن ۱۳ سالگی در سنین نوجوانی با پیامبر بیعت کرد و در حقیقت حادثه غدیر از همین مهمانی شروع شد و امیرالمؤمنین رسماً در حادثه غدیر و در این مهمانی غیر رسمی جانشین پیامبر اعلام شد

بعد از این جلسه اسلام روز به روز قویتر میشد دشمنان احساس خطر کردند همانطور که الان استکبار جهانی. احساس خطر کرده مشرکین مکه گفتند چه بکنیم با این مسلمان‌ها گفتند این‌ها رو تحریم کنیم تحریم سیاسی تحریم اقتصادی تحریم اجتماعی آمدن یک قراردادی نوشتن و در این قرارداد گفتند یک هممون با این آقا باید با

پیامبر باید دشمن باشیم هر کسی دست بش پیدا کرد او رو بکشه و بعد با بنی هاشم حق ندارن کسی از ما با اونا غذا بخوره، باهاشون معامله نکنید بهشون دختر ندید ازشون دختر نگیرید.

ابوطالب عموی پیامبر این شخصیت یکتا پرست که روز ۲۷ رجب سالروز وفاتشه این حامی بزرگ اسلام احساس خطر کرد مسلمونها را برداشت آورد در یک دره‌ای که بعداً معروف شد به دره ابوطالب شعب ابوطالب در اونجا محافظت کرد نگهبان قرار داد خودش شمشیر به دست گرفته ۲۴ ساعت از پیامبر نگهبانی می‌کرد شب که میشد چند بار جای پیامبر و عوض می‌کرد مبادا این تروریست‌ها بیان پیامبر رو. ترور کنند به شهادت برسانند در او چند سال تحریم، حضرت خدیجه تمام ثروت خودش رو در راه اسلام صرف کرد ولی با وجود این حمایت‌ها به بنی هاشم فشار می‌آمد به مسلمان‌ها که از صدای گریه بچه‌هایی که گرسنه بودند اهل مکه به خواب نمی‌رفتند تحریم اقتصادی اونها خیلی از مال ماها در ایران سخت تر بوده ما به حمدالله الان همه چیز داریم مسلمونا یک زمانی بوده هیچی نداشتن خیلی در فشار بودند بعد از چهار سال خداوند. استقامت مسلمان‌ها را که آزمایش کرد و دید این‌ها

سربلند بیرون آمدند موریانه را فرستاد پیمانی که اون‌ها امضا کرده بودند علیه مسلمان‌ها موریانه خورد به غیر از بسم الله چون اون‌ها خدا را قبول داشتند ولی مشرک بودن می‌گفتن ما نمی‌تونیم با خدا ارتباط برقرار کنیم از طریق بت‌ها مون ارتباط برقرار کنیم این بت‌ها واسطه هستند بین ما و خداوند

با این از بین رفتن پیمان، خود به خود پیمان‌شون از بین رفت و محو شد و مسلمان‌ها به مکه. برگشتن اما سه روز بعد از این قضیه ابوطالب و بعدم خدیجه رحلت کرد و پیامبر دو حامی خودش رو از دست داد شش ماه قبل از هجرت پیامبر معراج رفت و به آسمان بالا رفت عجایبی دید

از جهنم بازدید کرد در جهنم چیزهایی دید که ما الان در میان بعضی از مردم میبینیم مواظب باشیم پیامبر فرمودند در جهنم عده‌ای هستند اینها در مقابلشون غذای پاکیزه. در یک ظرفم غذای مردار و اینها از نجاست و مردار می‌خوردند عرض کردم جبرئیل اینا چرا غذای پاک رو رها کردند مردار می‌خورند فرمود اینها در دنیا حرام‌خوار بودند می‌گه

عده‌ای رو من دیدم که لب‌هاشون مثل شتر بود و مامورین جهنم با قیچی از گوشت بدن اینها قیچی می‌کردن داخل دهانشون گذاشتن گفتم جبرئیل اینها چه جرمی داشتند فرمود اینها عیب جو بودند دنبال این بودن یه بیچاره ای یه عیبی حالا یه اشتباهی کرده اون رو برای مردم بیان کنن

عده‌ای رو. سرشون رو می‌کوبیدن این‌ها نماز عشا نمی‌خواندند عده‌ای رو دیدم که ملائکه آتش داخل دهانشان می‌گذاشتند اینها مال یتیم خور بودند متأسفانه بعضی‌ها هستند پدر از دنیا رفته دنبال این هست با قلدری حق خواهرها رو بگیره حق یتیم‌ها رو برای خودش برداره باز فرمود عده‌ای رو دیدم که اینها شکمشان آنقدر بزرگ بود که نمیتونستن بلند شن گفتم اینا کی هستند فرمود اینا ربا خوار بودند بعد میگه زنی رو دیدم که به. موی سرش آویزان کرده و مغز سرش را می‌جوید این زنی بودند که در دنیا حجاب نداشته بی‌حجاب بوده زنی را دیدم که به زبانش آویزان کرده بودند این زنی بوده که در مقابل شوهر حاضر جواب بوده شوهره یه جرفی به زنش زده ۱۰ تا جوابش رو

می‌داده و زنی را دیدم که گوشت بدن خودش را می‌خورد این خانمی بوده است که با آرایش غلیظ از خانه بیرون می‌رفته و خودشو به مردان نامحرم عرضه می‌کرده و می‌فرماید شخصی رو دیدم که سرش مثل خوک بود و بدنش مثل الاغ بود. در دنیا سخن چین بوده حرف این رو پیش او می‌برده حرف اون رو پیش بین افراد دعوا ایجاد می‌کرده ...

در هر حال پیامبر اعظم ۲۳ سال تلاش کردند مجاهدت کردند در مدت ۲۳ سال آیات قرآن نازل شد قرآن کامل گشت ولایت را در غدیر به مردم اعلام کردند احکام اسلام رو مو به مو برای مردم تشریح کردند و آنقدر مجاهدت کردن که در حدود شاید ۸۰ یا ۶۰ جنگ کم و زیادش هست. ۶۲ جنگ در بعضی از تاریخ آمده پیامبر انجام دادند که جنگ‌های دفاعی بوده برای اینکه اسلام پا بگیرد و وقتی که پیامبر رحلت کردند حداقل ۱۰۰ هزار نفر مسلمان در مدینه و در اطراف زندگی می‌کردند